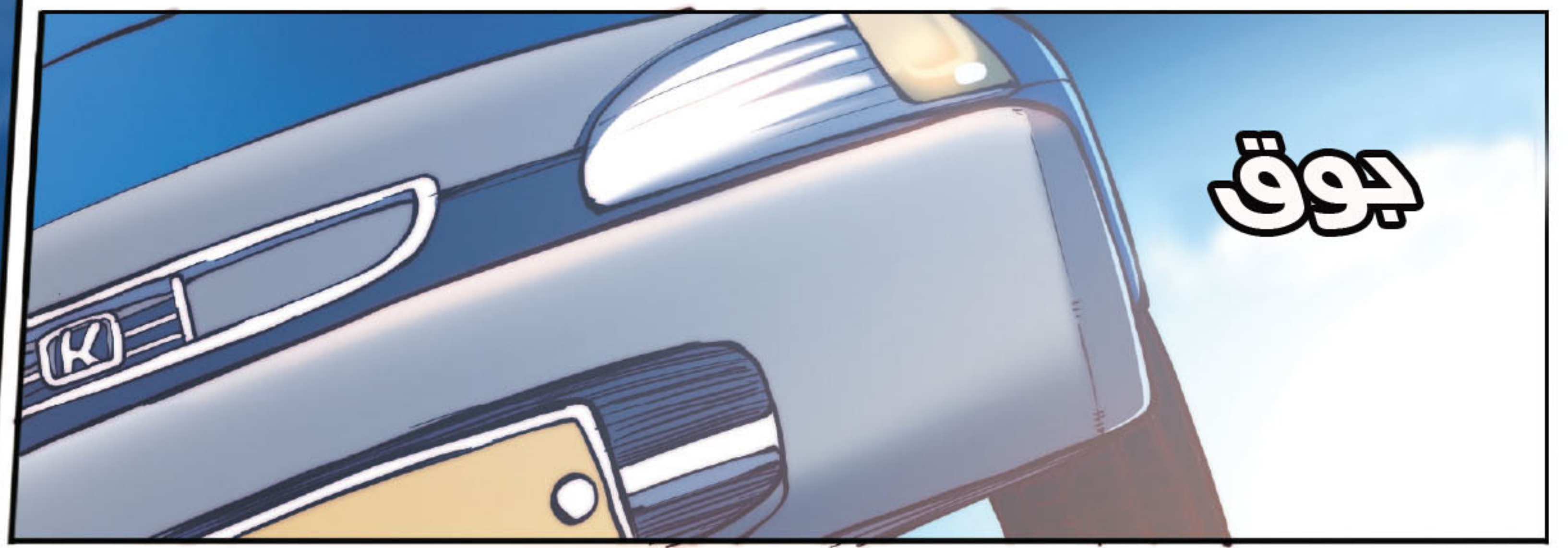
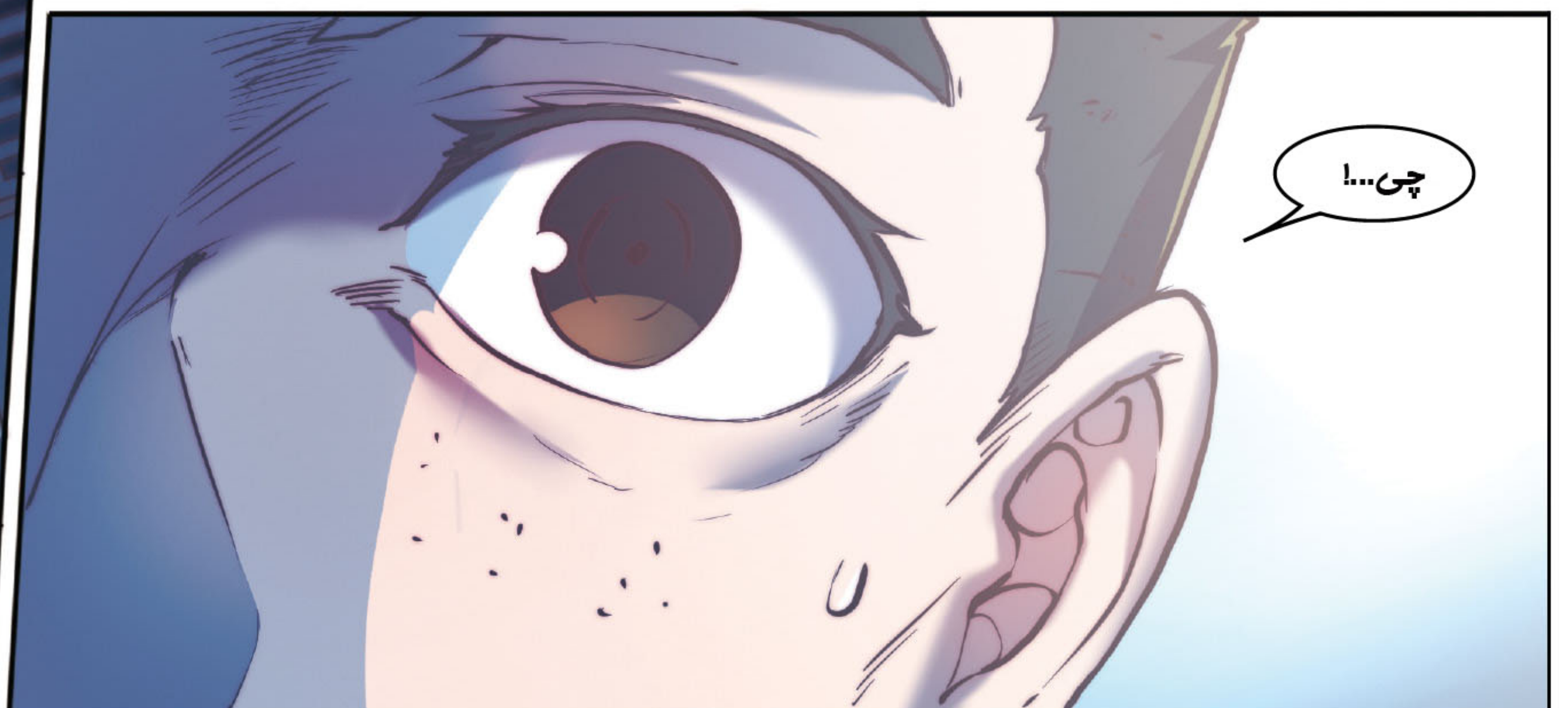
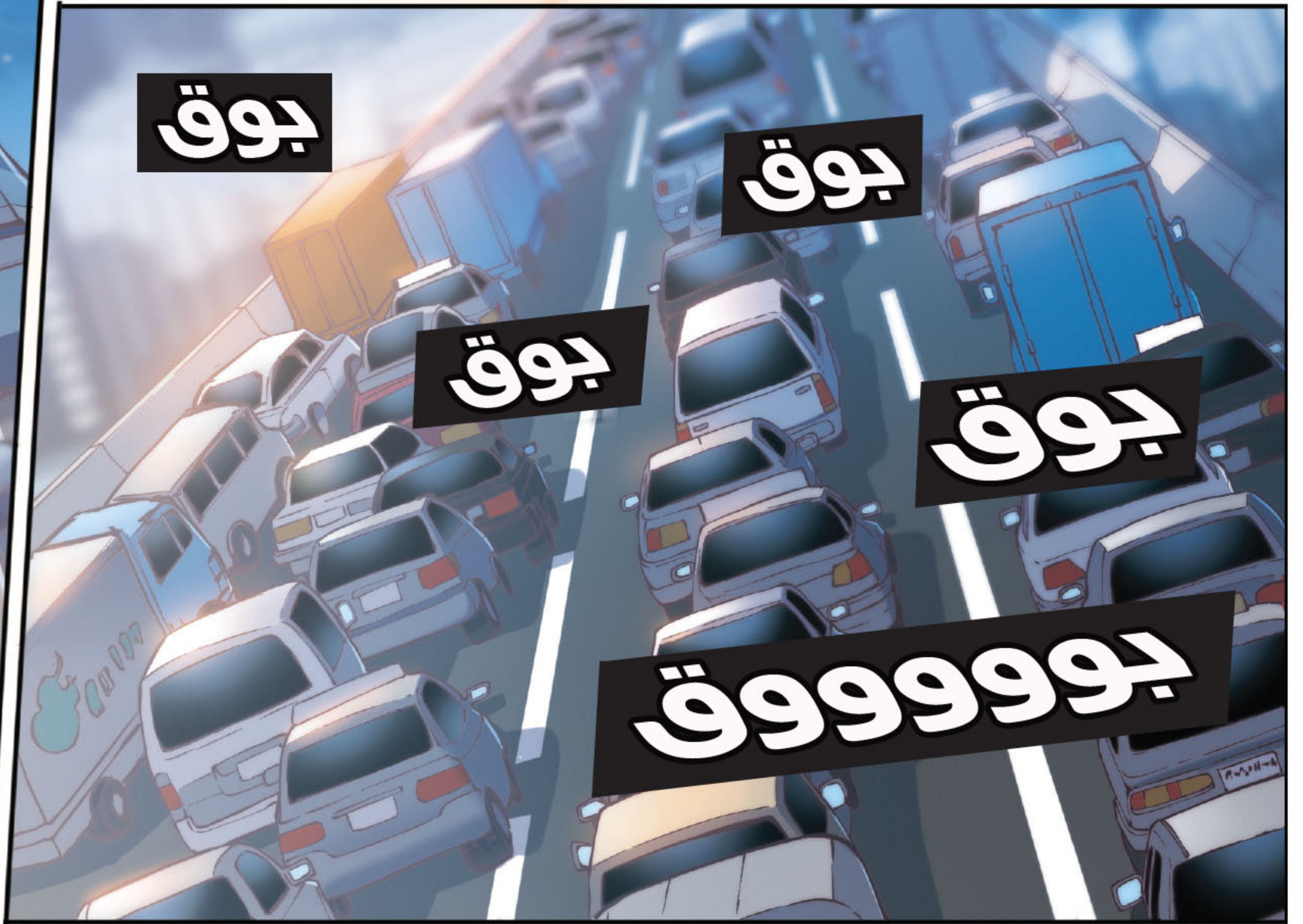


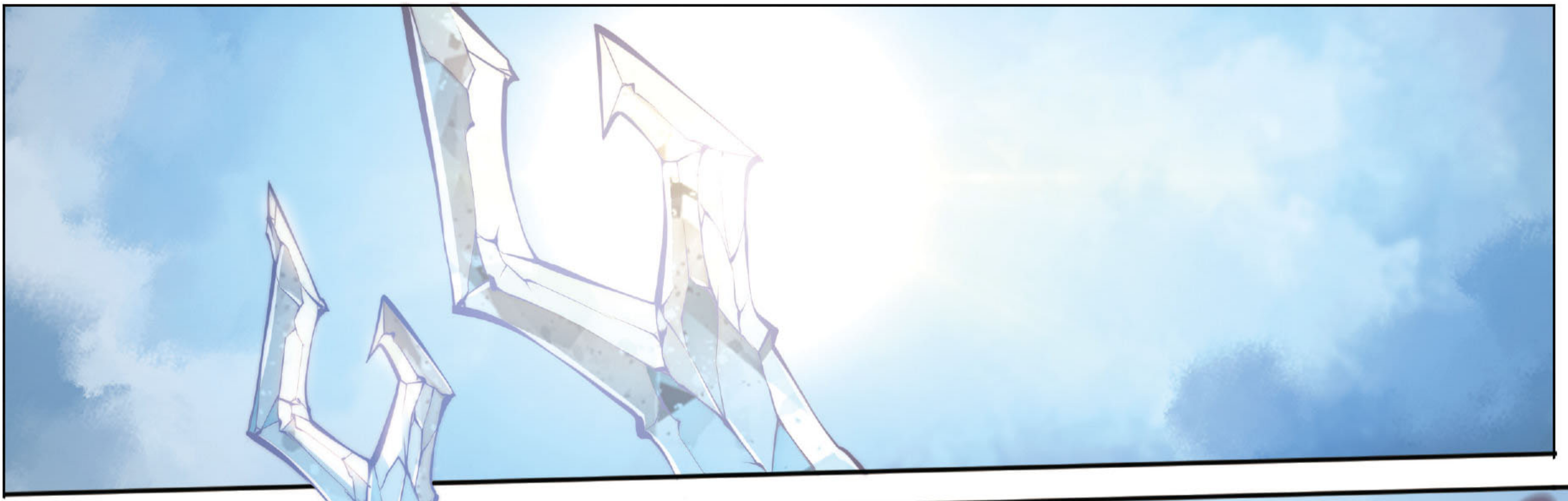


6 Madame Huang



شانکهای





این چه
کوفتیه دیگه؟

من...عکس
این رو تو نت دیده
بودم! فکر می کردم یه
عکس جعلیه!

شنیدم ایرو
دیشب یکی از اینها
رو از بین برده!

صبر کن...
اگه ایرو فکر می کنه
اینها خطرناک هستند...

...چرا ما
طوری رفتار می کنیم
که انکار هیچ اتفاقی
نیفتاده؟



پارک ژانکشان



اوخ.
با رئیس
تماس بگیر...



...به مشکل
برخورديم.



اوه نه...!



اوه آرہ!
اونجا احتمالاً
تو همه جای شهر
پراکنده شدند!



و این...
چیز
خوبیه؟



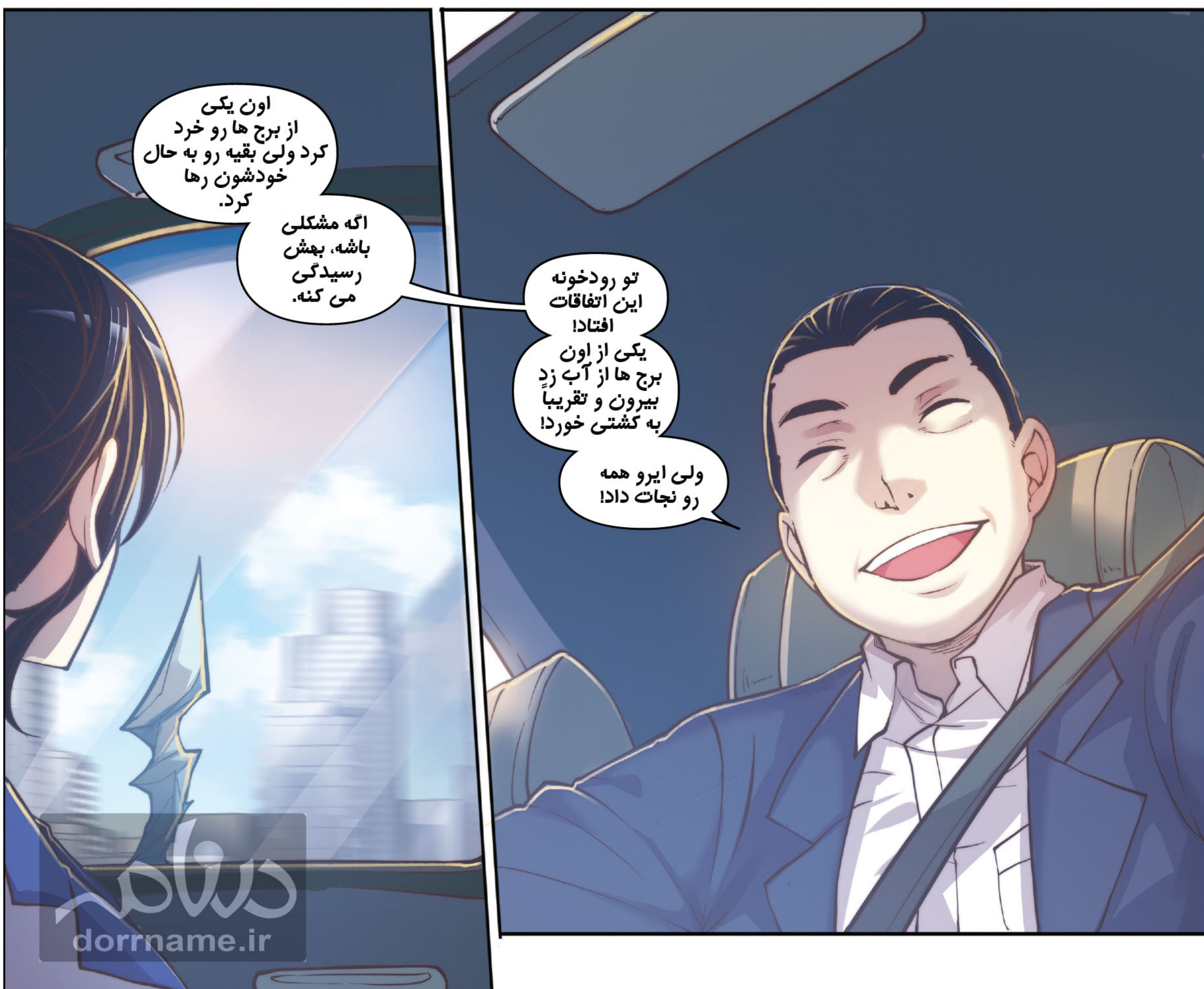
عالی شد،
برج های یشم
سفید اسرار آمیز؟
فکر کن
چقدر توریست
بیادا!
به کرایه ها
فکر کن!



پایان هر شب سیه سپیده، درسته؟



چه شب سیاهی؟ ما ایرو رو داریم.

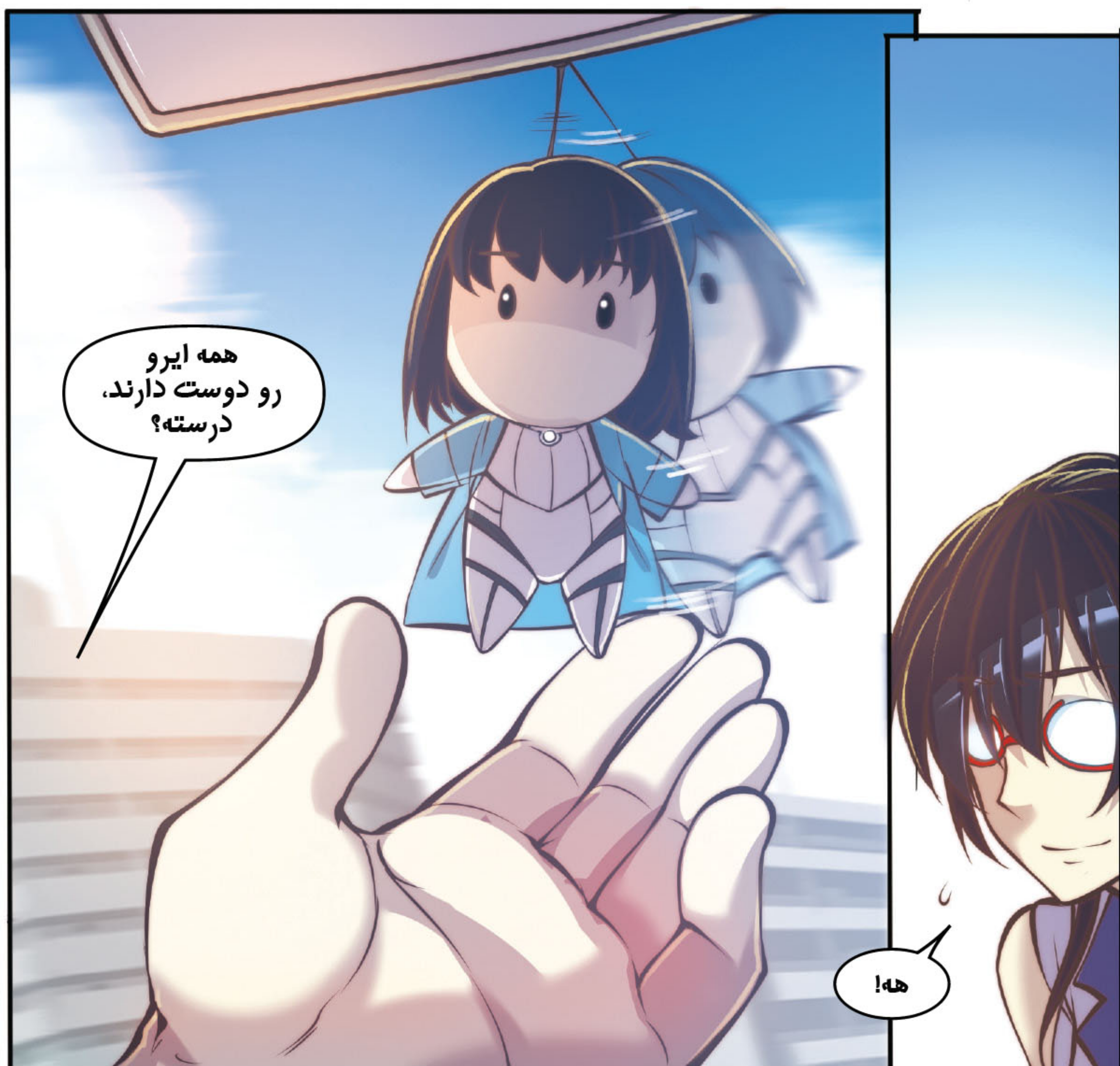
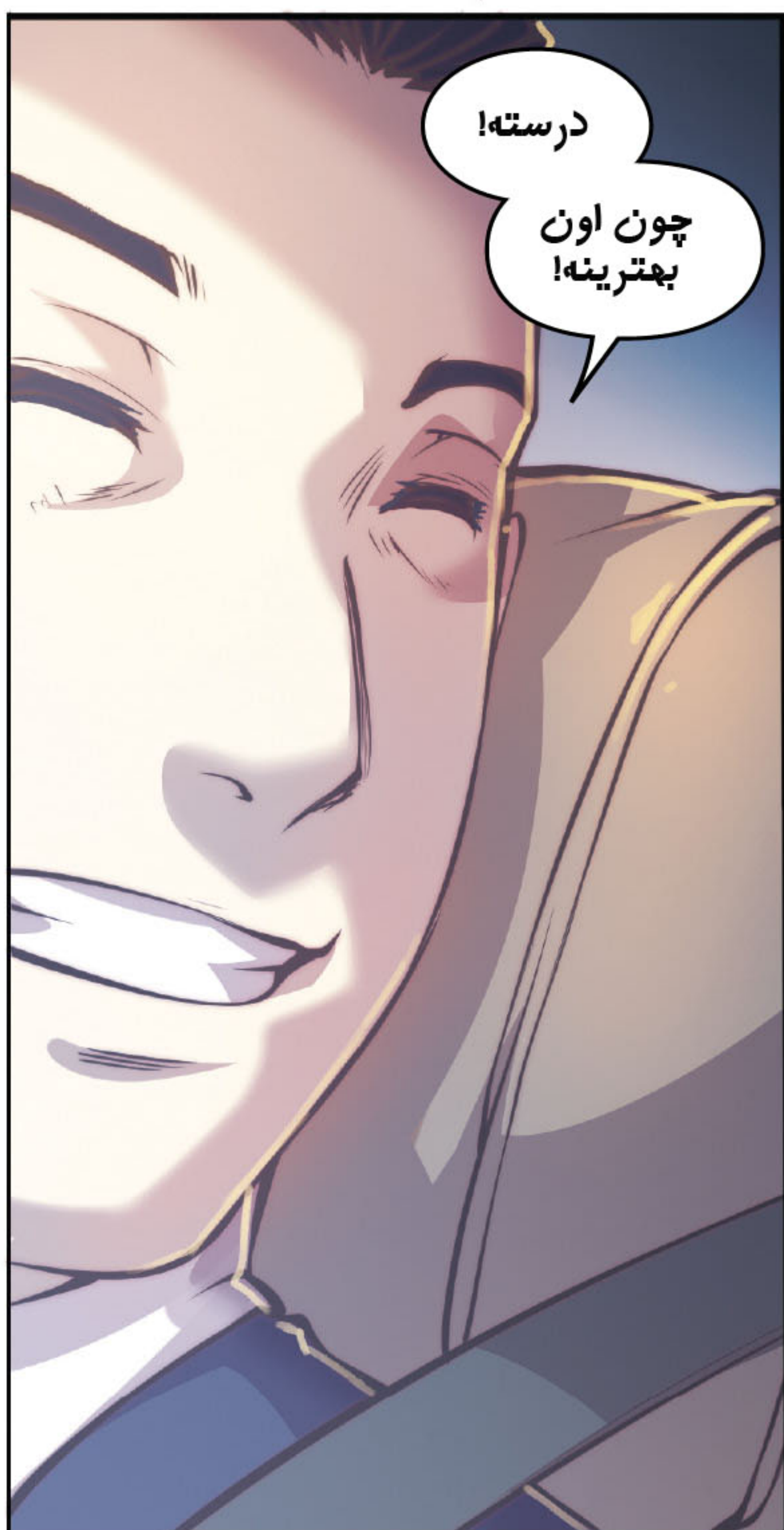
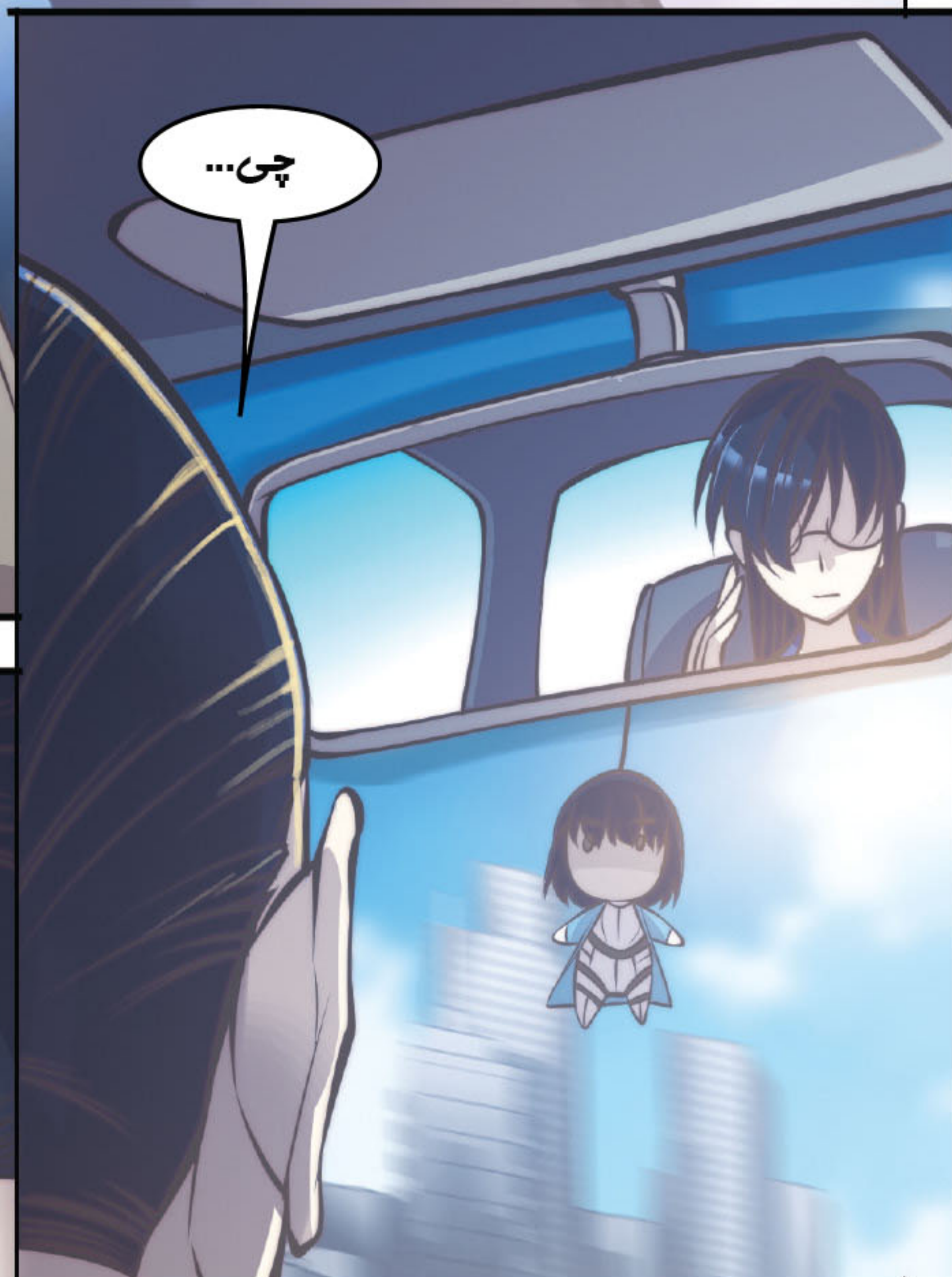


اون یکی از برج ها رو خرد کرد ولی بقیه رو به حال خودشون رها کرد.

اگه مشکلی باشه، بهمش رسیدگی می کنه.

تو رودخونه این اتفاقات افتاد! یکی از اون برج ها از آب زد بیرون و تقریباً به کشتی خورد!

ولی ایرو همه رو نجات داد!





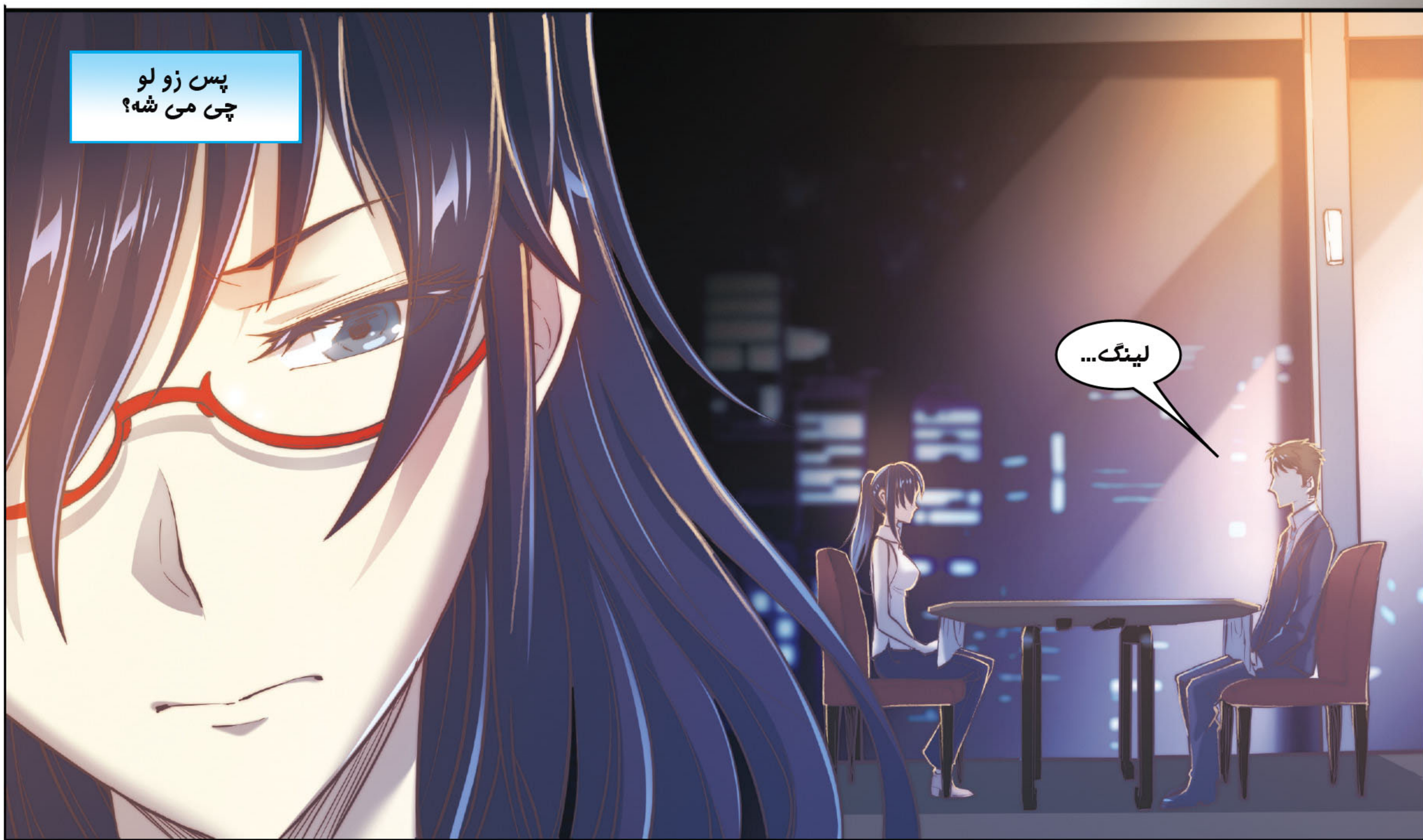
با حالتی
مؤدب ساکت
می شیم.



کلمه دیگه ای به
ذهنم نمی رسه.



همه ایرو رو
دوست دارند؟



پس زو لو
چی می شه؟

لینگ...

تو ایرو هستی، مگه نه؟



ها ها ها
ها ها ها
ها!

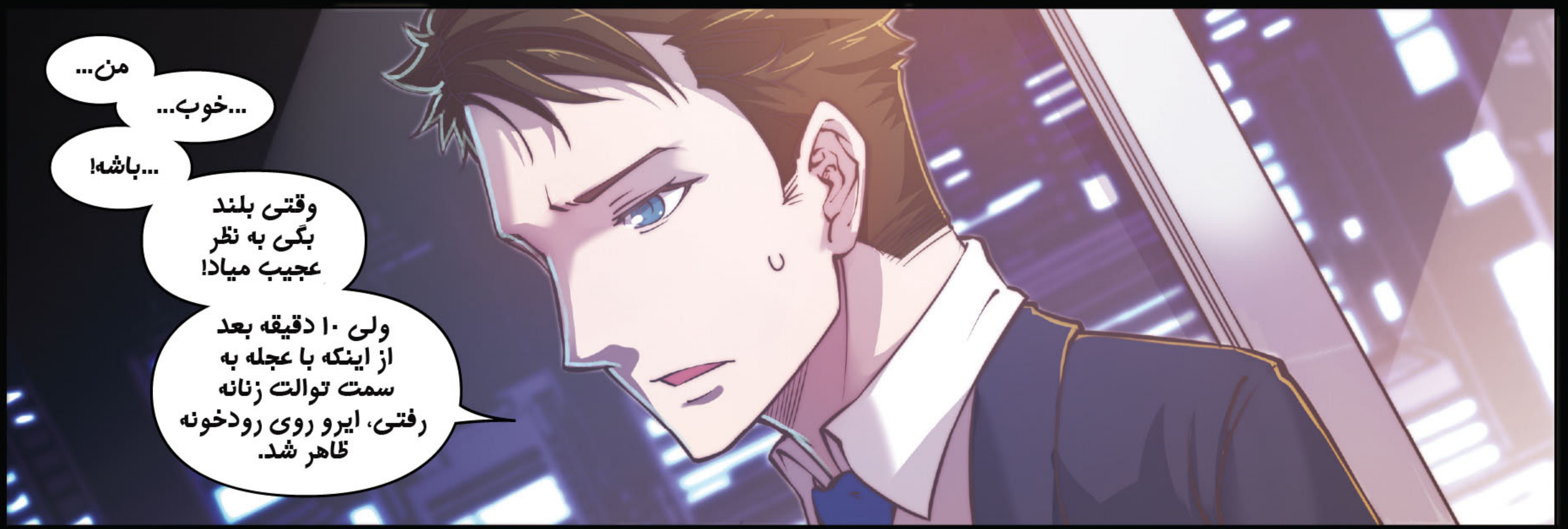


چی؟



درباره چی داری فکر می کنی زو یو؟

این احمقانه ترین چیزیه که تا حالا شنیدم!



من...

خوب...

باشه!

وقتی بلند
بگی به نظر
عجیب میاد!

ولی ۱۰ دقیقه بعد
از اینکه با عجله به
سمت توالت زنانه
رفتی، ابرو روی رودخونه
ظاهر شد.



زو یو.

خوشحالم که
اینطور فکر می کنی.
ولی درست
نیست.

یعنی...
ما حتی مدل
موهامون هم شبیه
هم نیست!



من...

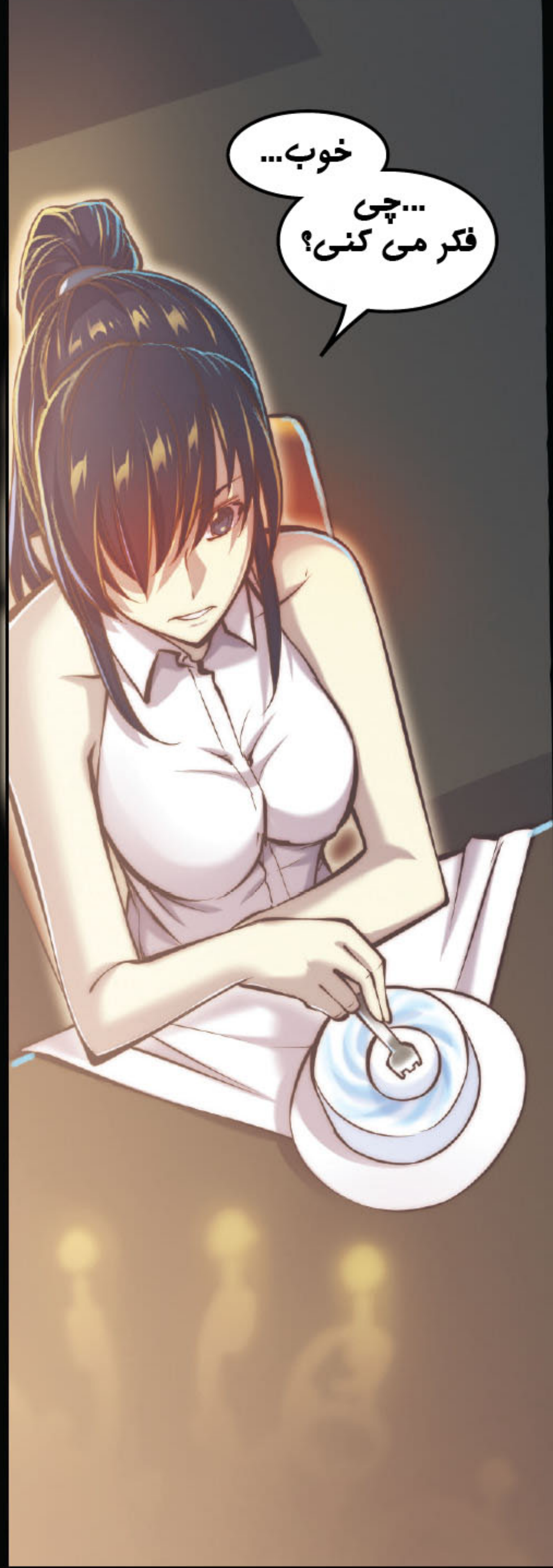
می تونم
دسر تونو سرو کنم...
...ایرو خنک.



واو.



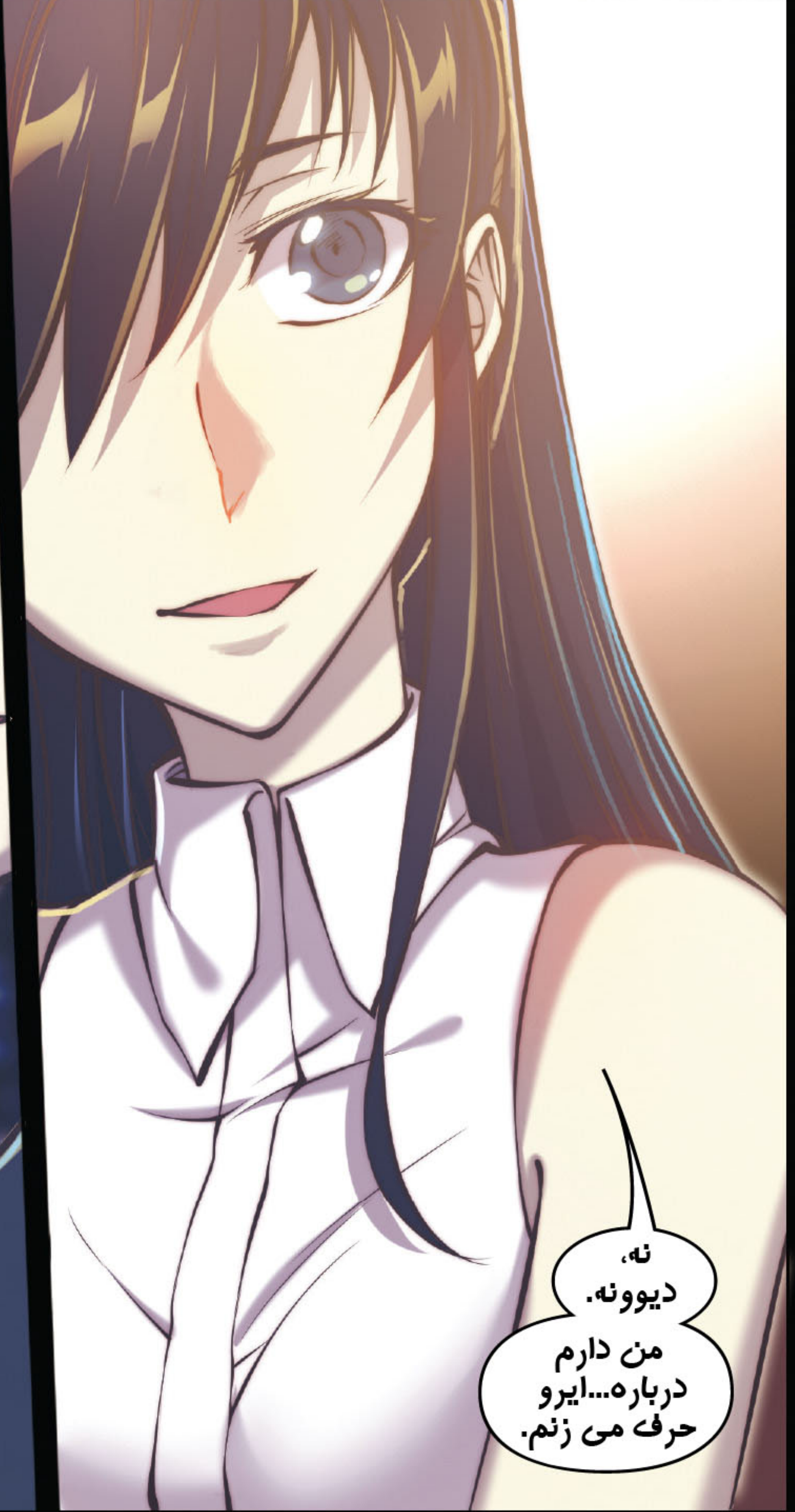
خوب...
چی...
فکر می کنی؟



اوکیه...



نه،
دیوونه.
من دارم
درباره...ایرو
حرف می زنم.





من...
طرفدارش
نیستم.



راستی؟



یعنی...
البته که همه
دوستش
دارند...



"ولی الان هر جا
مردم در خطر
باشند..."

"...فقط اسم
اونو میارند!

"اصلاً فکر کمک به
خودشون نیستند!"



ولی
این...

...مسخره است!

وقتی مردم
نیاز به کمک داشته
باشند به آتش نشانی
زنگ می زنند. این مسئله
بخاطر ضعفشون نیست!



ولی
آتش نشانی رو
ما اداره می کنیم!

اون مگه
کیه؟

چطور
می تونیم بهش
اعتماد کنیم؟



اون جون
خیلی ها رو نجات
داده.

ولی بعضی
وقت ها اصلا
پیداش نمی شه.



الان گفتی
به کمکش نیازی نیست.
ولی بعد از اون بخاطر اینکه
همیشه نیست، انتقاد
می کنی؟

این شهر بزرگیه!
شاید جای دیگه
داره به افراد دیگه ای
کمک می کنه!

بعضی وقت ها
هم انکار داره جبران
یه سری وقت هایی
که...



پس باید
بی نقص باشه!؟

پس تا وقتی
که همیشه همه جا
نباشه و کارها رو مطابق
میل تو انجام نده
راضی نمی شی!؟



چ-چرا
عصبانی شدی؟



عصبانی
نیستم!



ضمناً این
خوشمزه است!



هی،
خانم!

رسیدیم!



TOU



بدترین
قرار عمرم
بود.

هر چی باشه
جلوی خواستگاریش
گرفته شد.

SHINE

دورنامه
dorname.ir



هاه!



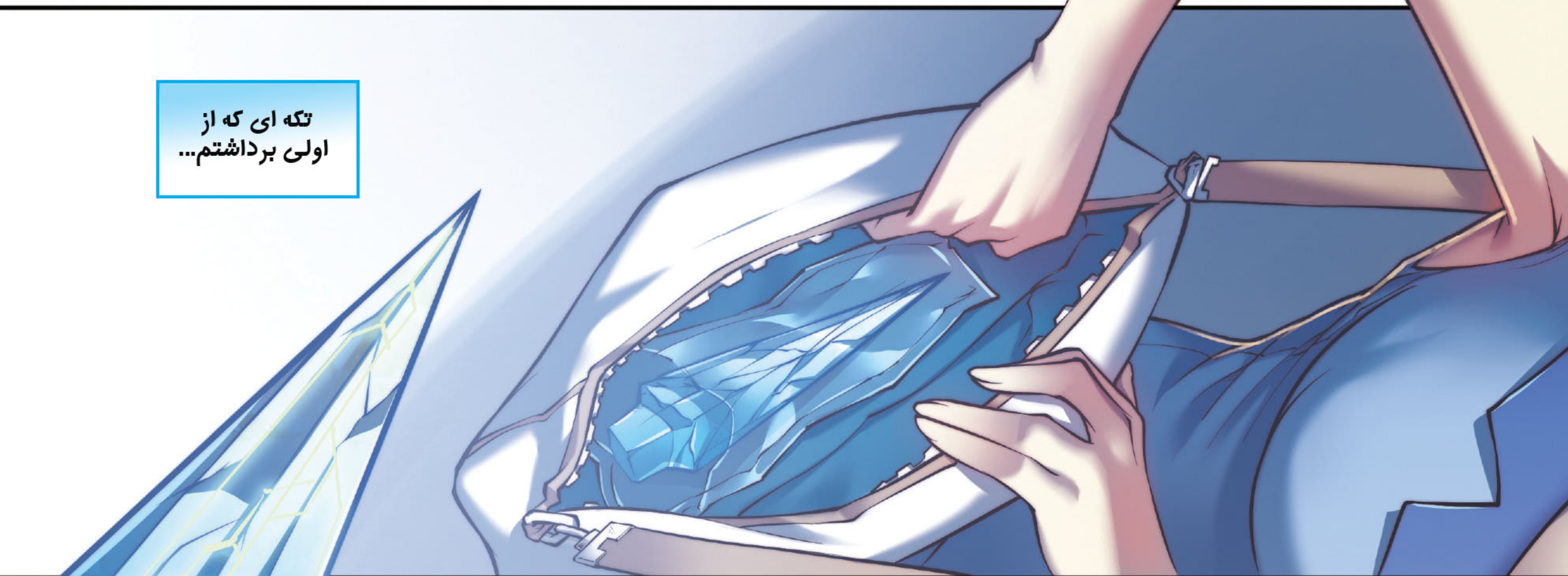
یه برج دیگه؟

و خیلی هم
نزدیکه!

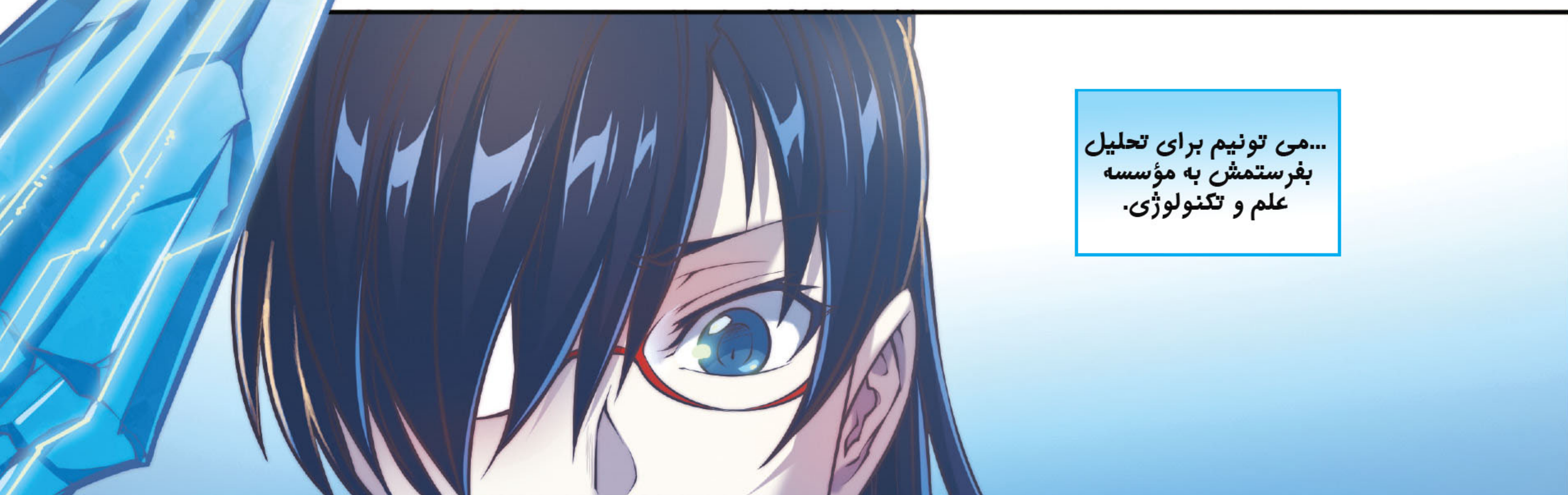


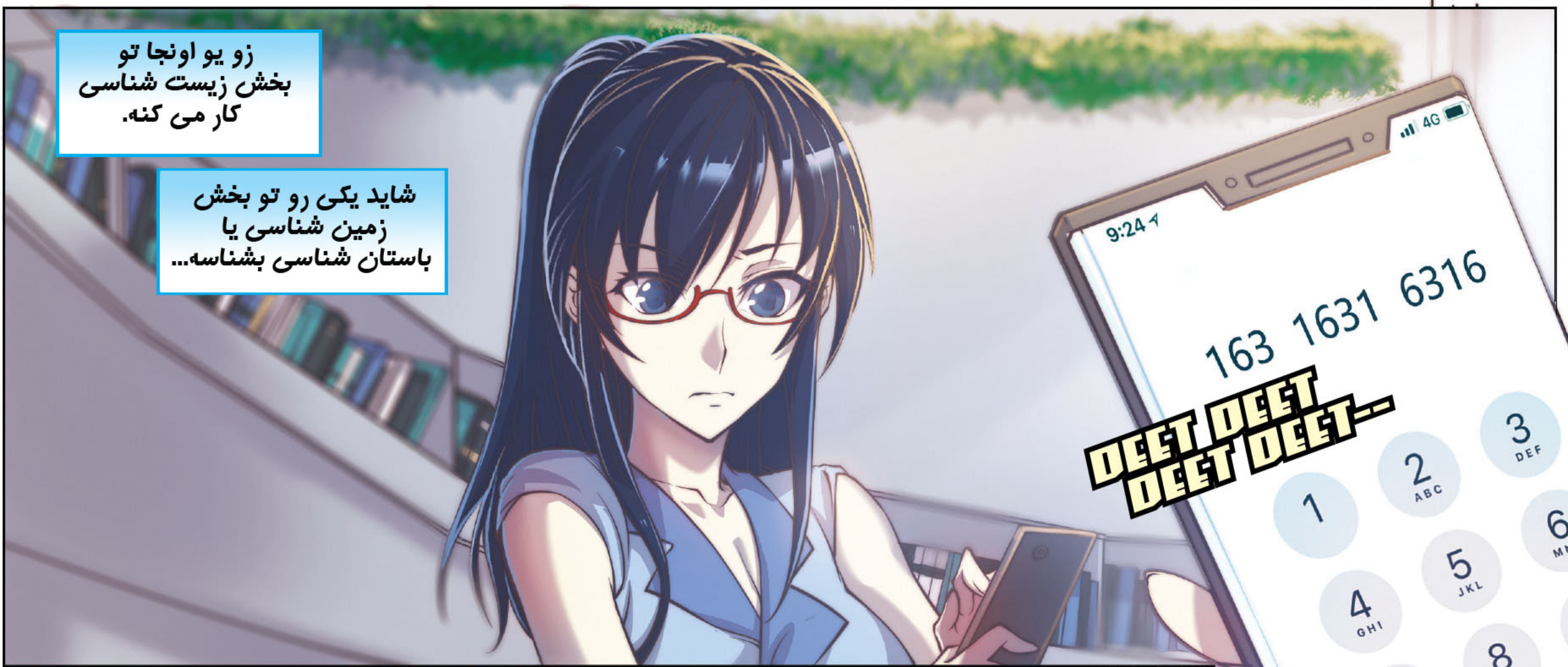
باید یه فکری
به حالش بکنم.

تکه ای که از
اولی برداشتم...



...می تونیم برای تحلیل
بفرستمش به مؤسسه
علم و تکنولوژی.





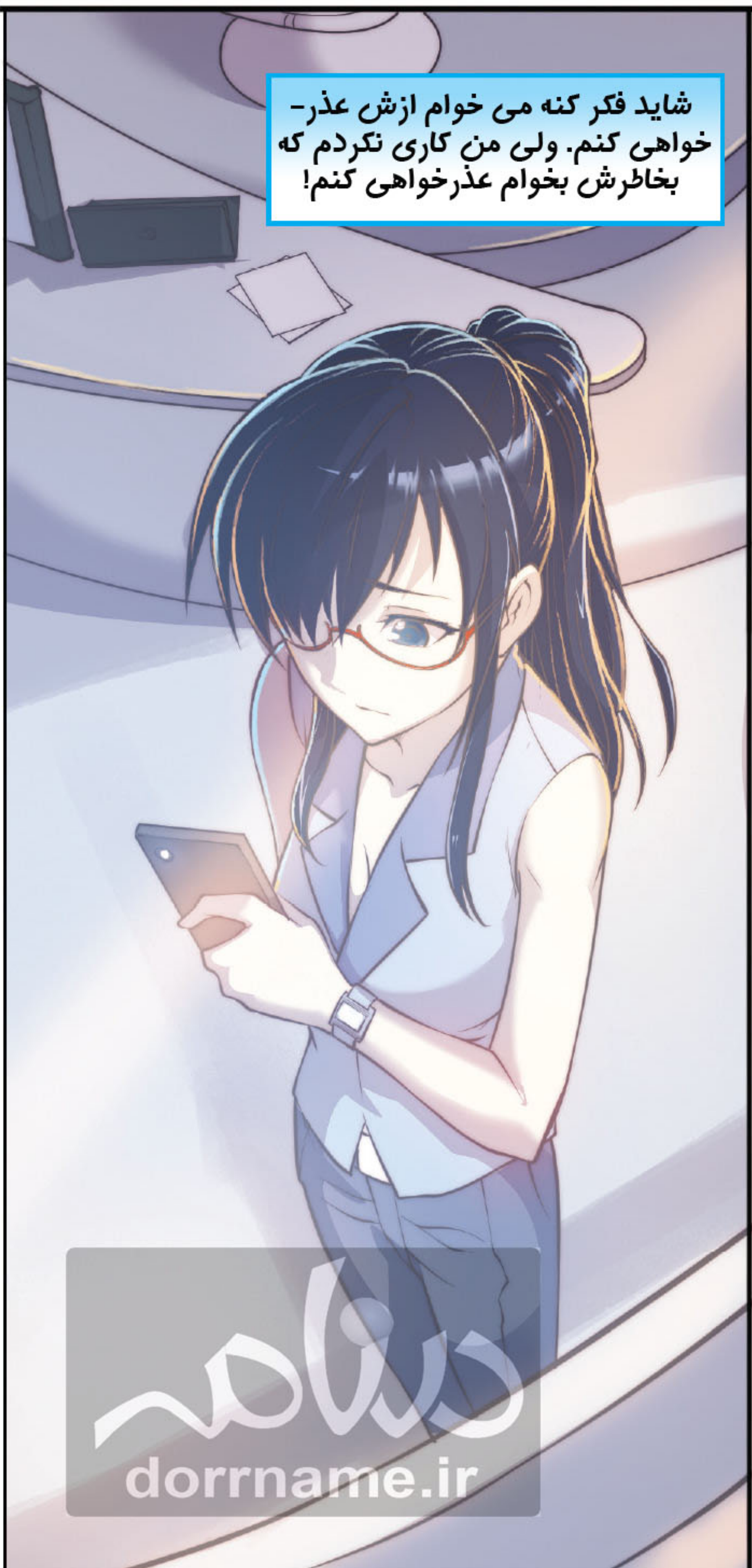
زو یو اونجا تو
بخش زیست شناسی
کار می کنه.

شاید یکی رو تو بخش
زمین شناسی یا
باستان شناسی بشناسه...



صبر
کن!

چیکار دارم
می کنم؟

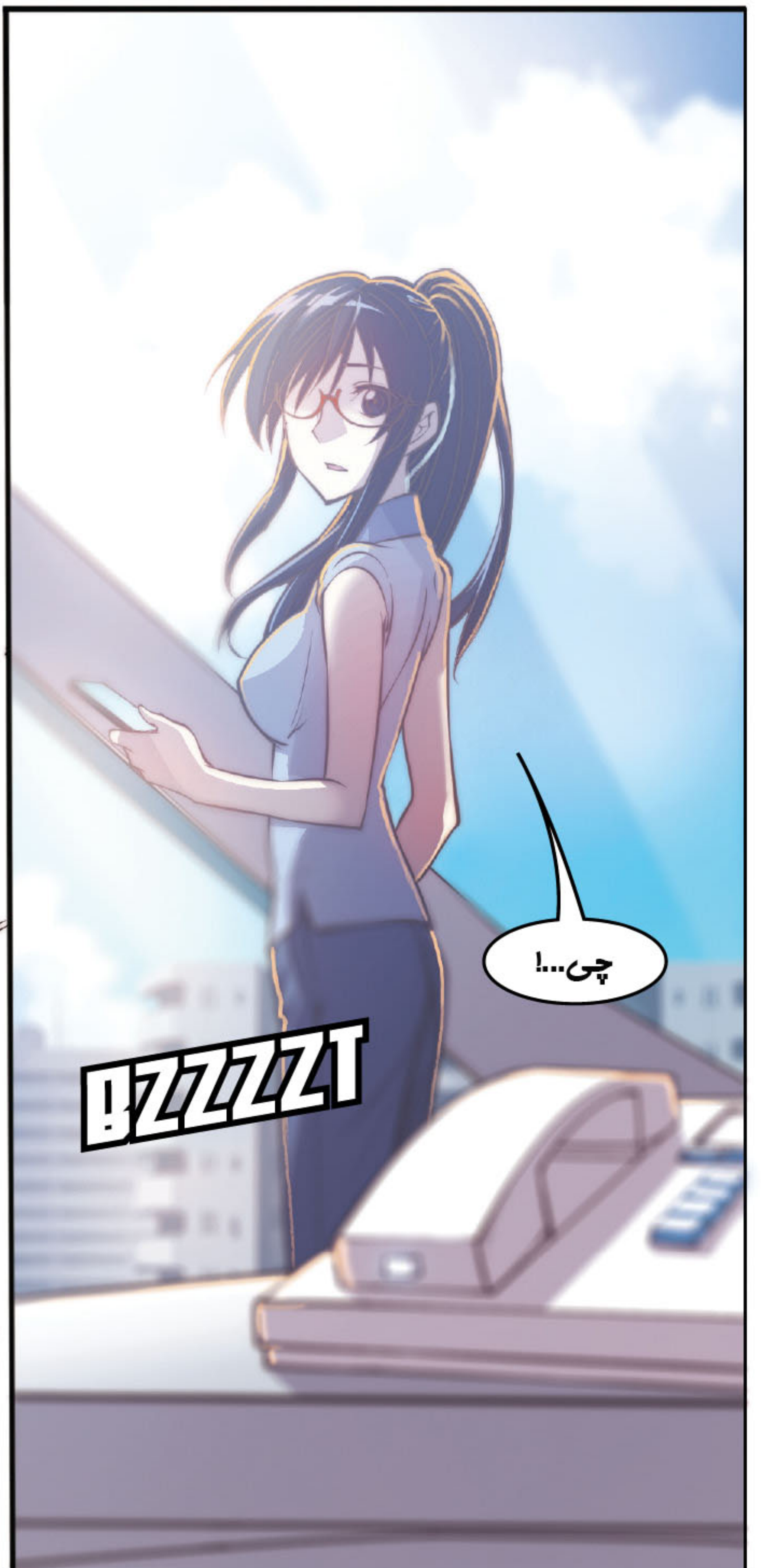


شاید فکر کنه می خوام ازش عذر-
خواهی کنم. ولی من کاری نکردم که
بخاطرش بخوام عذرخواهی کنم!



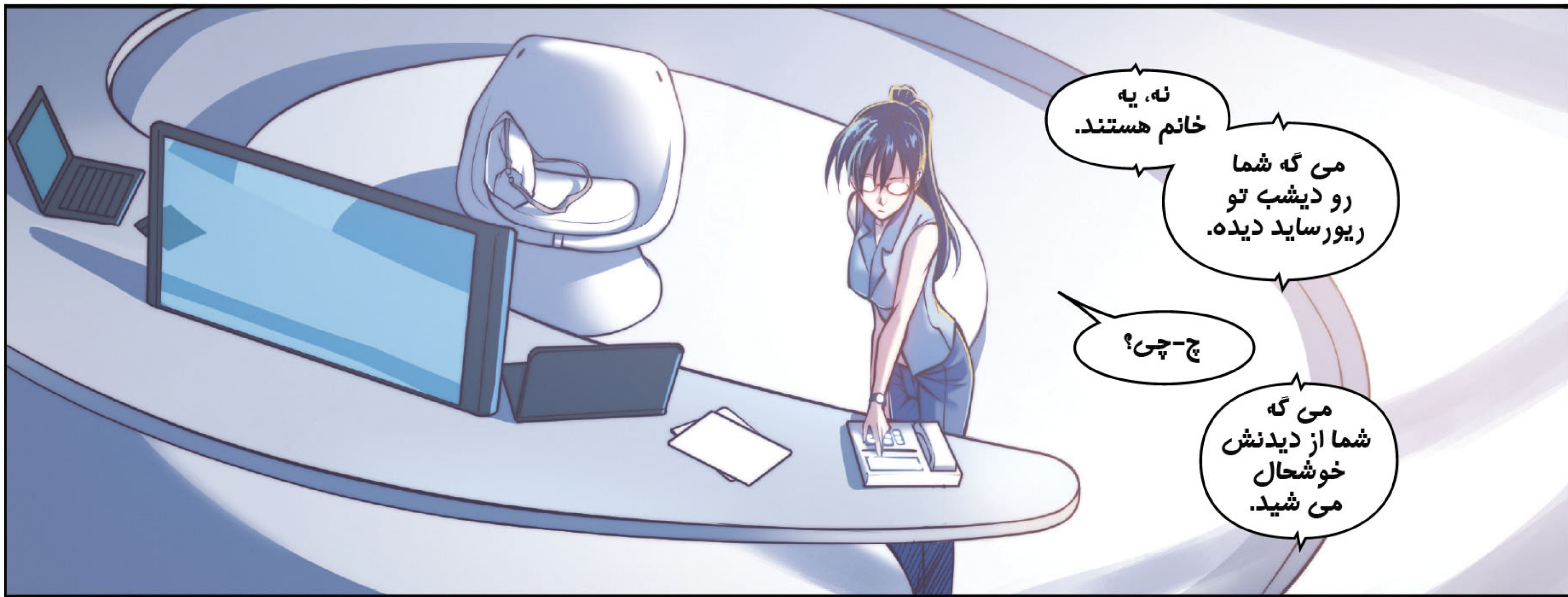
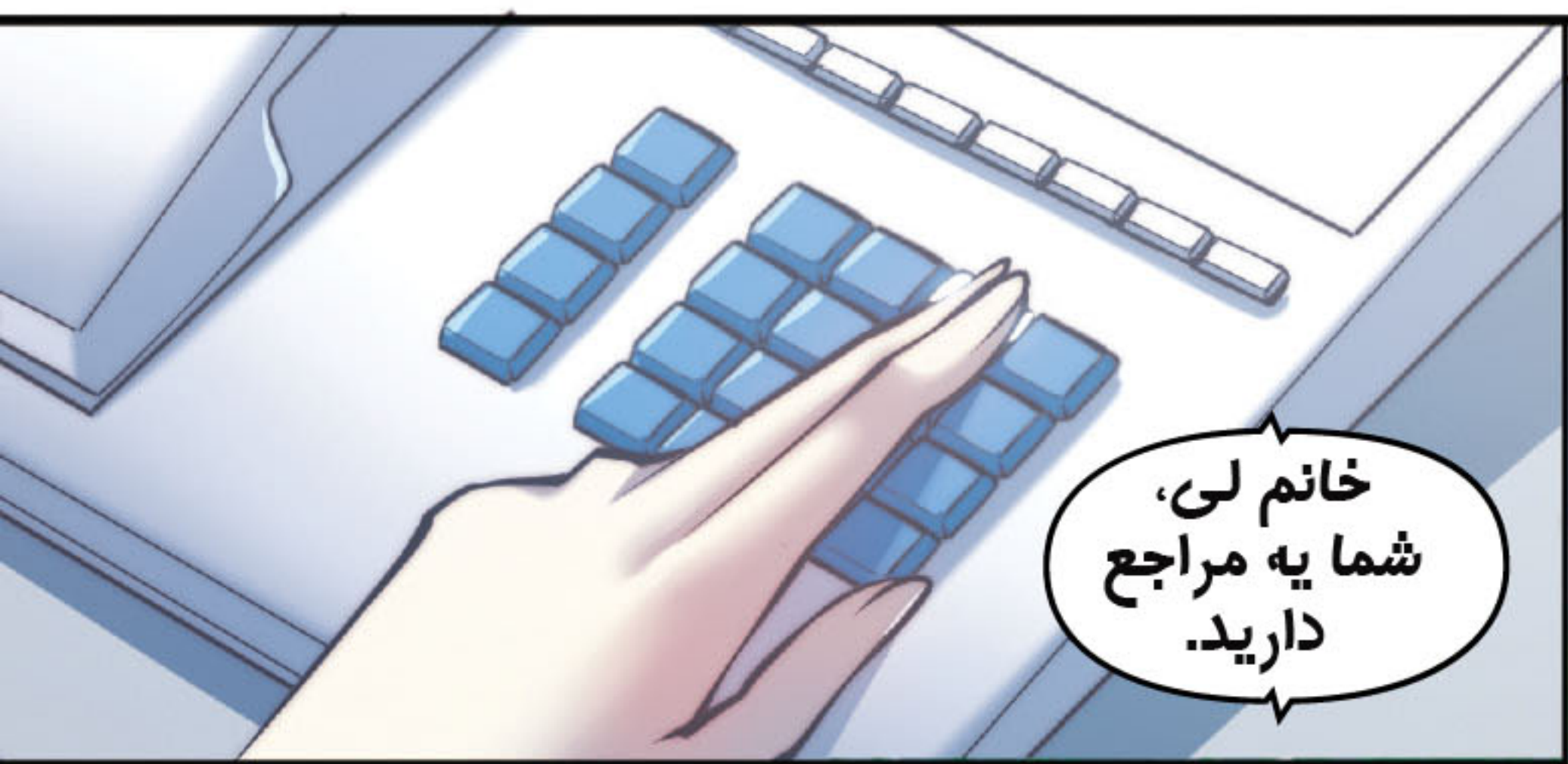
بدترش اینه که
پیش خودش دو دو
تا می کنه...

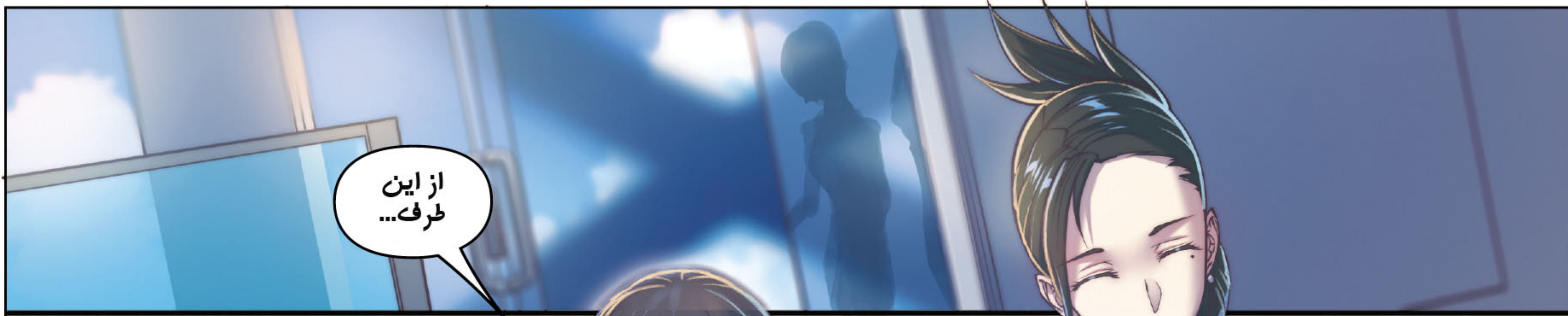
از خودش می پرسیه
لی لینگ با یه تکه از
برج یشم سفید که ایرو
نابودش کرده چیکار داره؟



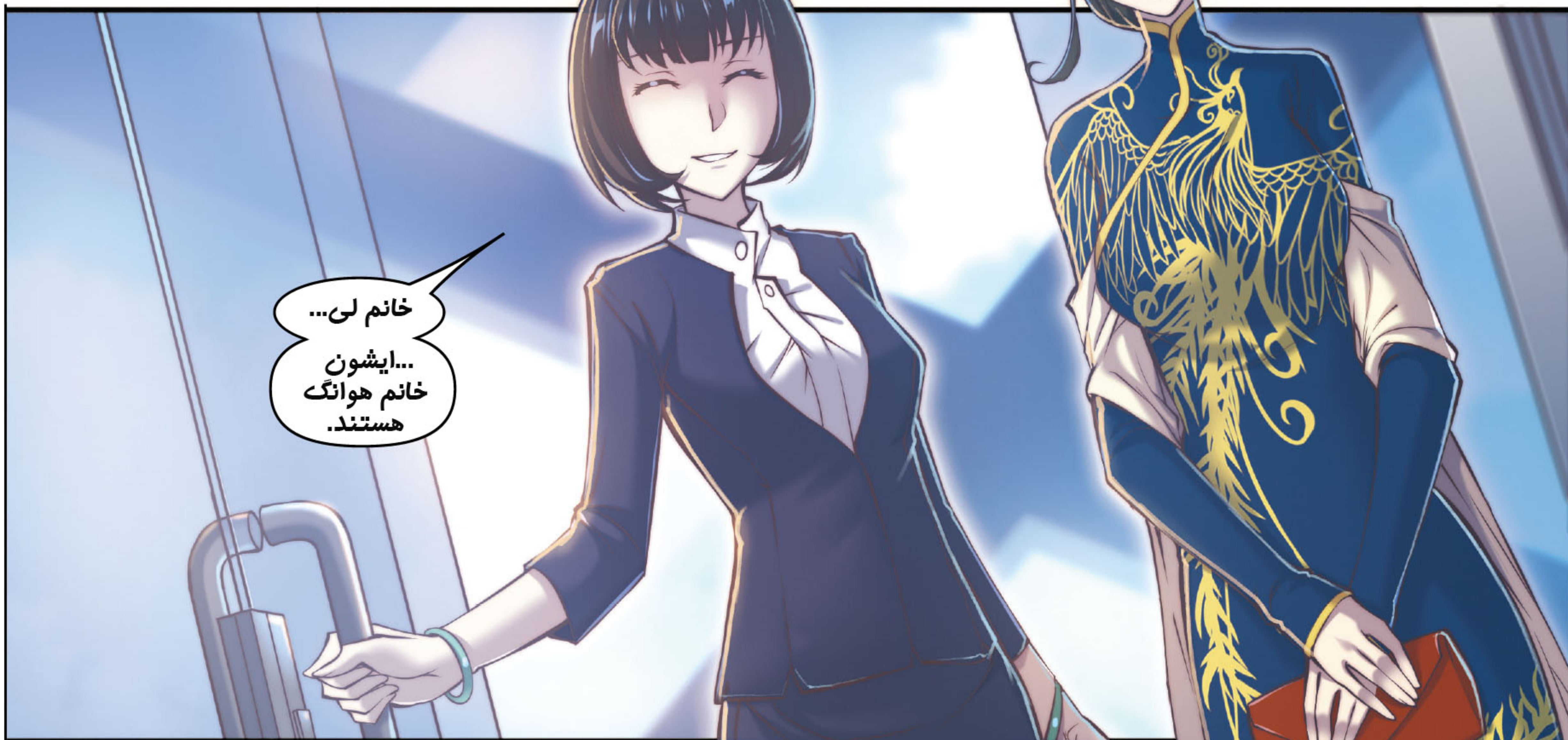
چی...!

BZZZZT

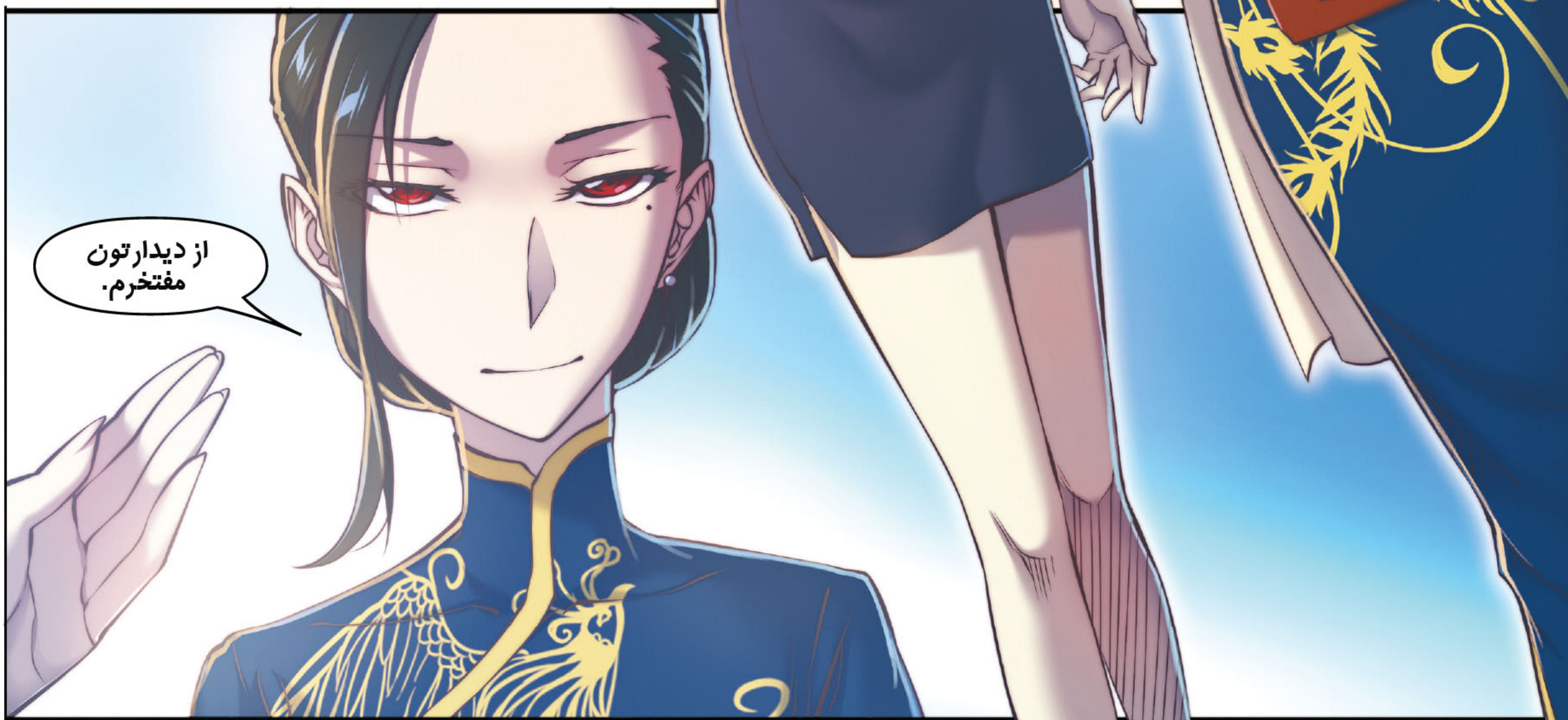




از این
طرف...



خانم لی...
ایشون
خانم هوانگ
هستند.



از دیدارتون
مفتخرم.



...به نظرم...
باعث
افتخار منه...

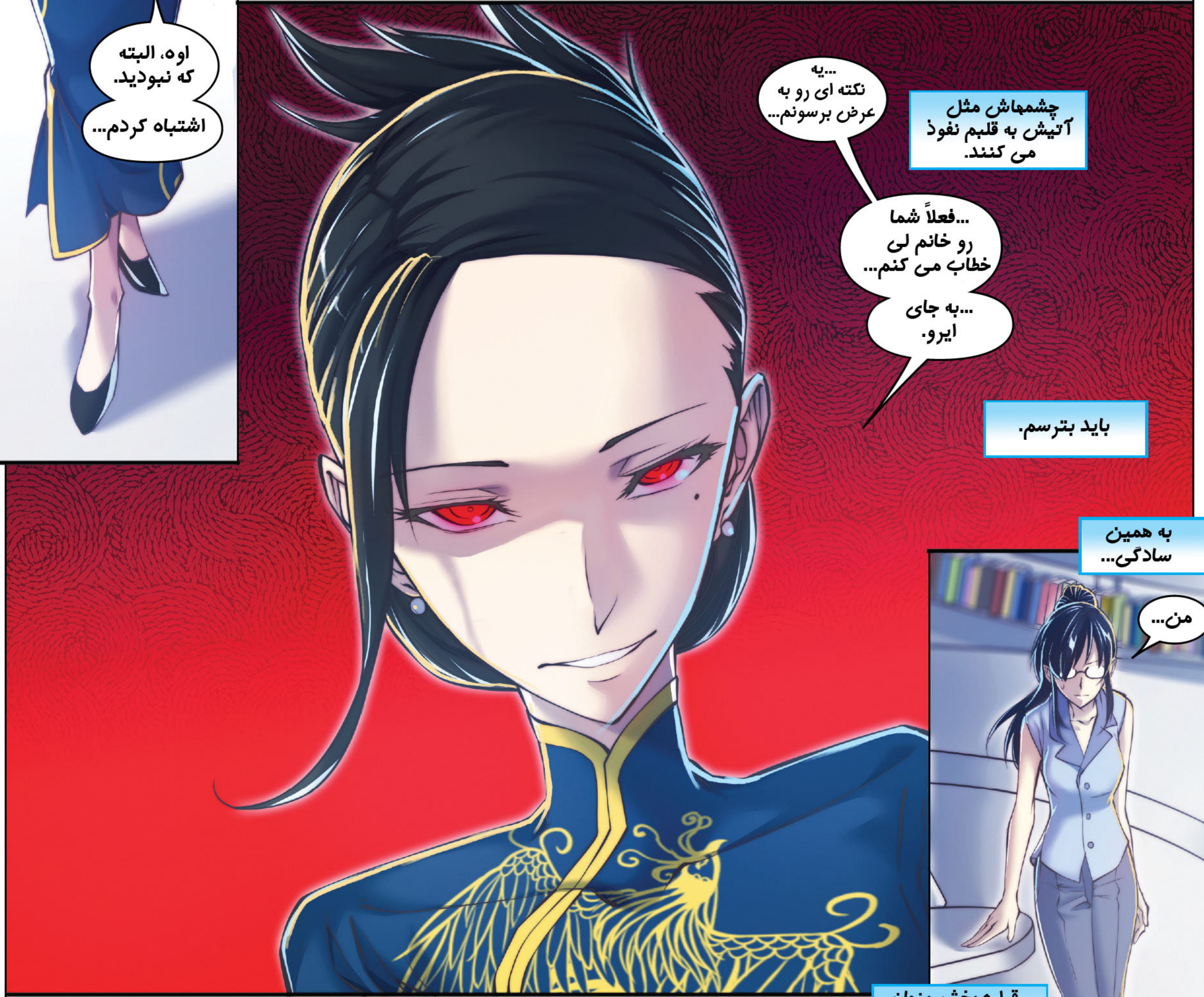


من دیشب
ریور ساید نبودم.

...احتمالاً با
کسی دیگه اشتباهتون
گرفتم.



او، البته
که نبودید.
اشتباه کردم...



...یه
نکته ای رو به
عرض برسونم...

چشمجاش مثل
آتیش به قلبم نفوذ
می کنند.

...فعلاً شما
رو خانم لی
خطاب می کنم...

...به جای
ایرو.

باید بترسم.

به همین
سادگی...



من...

...قراره بخش پنهان
زندگی من به پایان
برسه.



...ولی چرا این حس
رو دارم که تازه اول
ماجراست؟



Stanley "Artgerm" Lau
1 variant